

۵- پرولتاریا در قدرت و دهقانان

در صورت پیروزی قطعی انقلاب، قدرت بدست طبقه ای که نقش رهبری را در مبارزه ایفا می کند- به عبارت دیگر بدست پرولتاریا- منتقل خواهد شد. باید فوراً متذکر شد که این بهیچوجه ورود نمایندگان انقلابی گروههای اجتماعی غیرپرولتری را بحکومت نفی نمی کند. آنها می توانند و می باید در حکومت باشند: سیاست صحیح پرولتاریا را ناچار خواهد ساخت که رهبران با نفوذ خرده بورژوازی شهری، روشنفکران و دهقانان را بقدرت فرا خواند. تمام مسأله در این خلاصه می شود: چه کسی محتوای سیاست حکومت را تعیین خواهد کرد، چه کسی در آن از اکثریت استواری برخوردار خواهد بود؟

شرکت نمایندگان ائتلاف دمکراتیک مردم در حکومتی با اکثریت کارگری یک مطلب است و شرکت نمایندگان پرولتاریا در یک حکومت قطعاً بورژوا- دمکراتیک بمثابة ی گروگان های کم و بیش محترم، مطلبی دیگر و کاملاً متفاوت.

سیاست بورژوازی لیبرال سرمایه دار، با تمام نوسانات، عقب نشینی ها و خیانت هایش کاملاً مشخص است. سیاست پرولتاریا حتی از آنهم مشخص تر و کامل تر است. ولی سیاست روشنفکران، به علت موقعیت بینابینی اجتماعی و انعطاف پذیری سیاسی شان، سیاست دهقانان، به علت گوناگونی اجتماعی شان، موقعیت بینابینی و بدوی بودنشان؛ سیاست خرده بورژوازی شهری هم باز به علت بی خصلتی اش، موقعیت بینابینی اش و فقدان کامل سنت سیاسی اش- مطلقاً نامشخص، شکل نیافته، پر از احتمالات و در نتیجه پر از امکانات غیر مترقبه است.

کافیست سعی کنیم یک حکومت انقلابی دمکراتیک بدون نمایندگان پرولتاریا را مجسم کنیم تا فوراً متوجه بی معنی بودن چنین مفهومی بشویم. امتناع سوسیال دمکراتها از شرکت در یک حکومت انقلابی چنین حکومتی را کاملاً غیرممکن

ساخته، بنابراین معادل با خیانت به انقلاب خواهد بود. ولی شرکت پرولتاریا در یک حکومت از نظر اصولی فقط بصورت یک نیروی رهبری کننده و غالب مجاز و از لحاظ عینی محتمل تر است. البته می توان چنین حکومتی را به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان، دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان و روشنفکران، یا حتی یک حکومت ائتلافی طبقه کارگر و خرده بورژوازی، توصیف کرد، ولی این سؤال بقوت خود باقی می ماند: چه کسی در این حکومت، و از طریق این حکومت بر کشور استیلا ((هژمونی)) خواهد یافت؟ و وقتی ما از حکومت کارگری سخن می رانیم، جوابمان این است که هژمونی باید متعلق به طبقه کارگر باشد. کنوانسیون ملی، زمانیکه ارگان دیکتاتوری ژاکوبین ها بود، بهیچوجه صرفاً از ژاکوبین ها تشکیل نشده بود. از آن گذشته- ژاکوبین ها در آن در اقلیت بودند، ولی نفوذ سان کولت ها sanaculottes در خارج از دیوارهای کنوانسیون، و نیاز به یک سیاست قاطعانه به منظور نجات کشور، قدرت را بدست ژاکوبین ها منتقل کرد. بنابراین در حالیکه کنوانسیون صورتاً یک مجلس ملی بود مرکب از ژاکوبین ها، گیروندیست ها و "مرکز" ((سانتر)) وسیع و متلون المزاجی که به اسم "باتلاق" معروف گشته بود، در باطن دیکتاتوری ژاکوبین ها بود.

وقتی از حکومت کارگری صحبت می کنیم مقصودمان حکومتی است که در آن نمایندگان طبقه ی کارگر غالب هستند و نقش رهبری دارند. پرولتاریا برای تحکیم قدرتش، جز اینکه پایه های انقلاب را وسعت دهد راهی ندارد. بخشهای متعدد توده های زحمتکش، بخصوص در روستاها، فقط وقتی به انقلاب کشیده شده و از لحاظ سیاسی متشکل می شوند که پیشگام انقلاب، یعنی پرولتاریای شهری زمام دولت را بدست گرفته باشد. در آن صورت آژیتاسیون و سازماندهی انقلابی یکمک منابع دولتی انجام می گیرد. قدرت مقتنه خود به وسیله ی نیرومندی برای انقلابی کردن توده ها تبدیل خواهد شد. ماهیت مناسبات اجتماعی- تاریخی ما، که تمامی وزنه ی انقلاب بورژوازی را بر دوش پرولتاریا می گذارد، صرفاً برای حکومت

کارگری اشکالات عظیمی ایجاد نمی کند، بلکه، حداقل در اولین مراحل وجود خود، مزایای بسیار پرارزشی نیز در بر خواهد داشت. این امر در روابط میان پرولتاریا و دهقانان تأثیر خواهد گذاشت.

در انقلابهای ۹۳-۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ قدرت ابتدا از دست استبداد بدست عناصر میانه روی بورژوازی افتاد، و این طبقه بود که دهقانان را آزاد کرد (جگونی آن، مطلب دیگر است)، قبل از اینکه دمکراسی انقلابی قدرت را در دست بگیرد و یا حتی خود را آماده ی در دست گرفتن آن کرده باشد. دهقانان از قید رها شده به کلیه علاقه ی خود را به آمال سیاسی "شهرنشینان" - یا بعبارت دیگر به پیشرفت بیشتر انقلاب - از دست دادند و با قرار دادن خود بمانند یک سنگ زیر بنایی وزین در خدمت "نظم"، انقلاب را به ارتجاع سزای* یا رژیم مستبد کهن تسلیم کردند.

انقلاب روسیه اجازه ی استقرار هیچ نوع نظام مشروطه ی بورژوائی را که شاید بتواند ابتدائی ترین مسائل دمکراسی را حل کند، نه میدهد و نه تا مدت زیادی خواهد داد. تمام کوشش های "روشنگرانه" بورکراتهای اصلاح طلب، نظیر ویت و استولپین^(۳) بوسیله ی تنازع بقاء خودشان خنثی می گردد. در نتیجه سرنوشت ابتدائی ترین منافع انقلابی دهقانان - و حتی سرنوشت دهقانان بطور اعم، بمثابه ی یک قشر ویژه -، به سرنوشت تمامیت انقلاب، یعنی به سرنوشت پرولتاریا وابسته است.

پرولتاریا، هنگامی که قدرت را بدست آورد، در مقابل دهقانان بمثابه ی طبقه ی آزاد کننده ی آنان قرار خواهد گرفت. استیلا ی پرولتاریا نه تنها به معنای تساوی دمکراتیک، خود - حکومتی آزاد، انتقال تمامی وزنه ی مالیات ها بر دوش طبقات ثروتمند، انحلال ارتش آماده و تبدیل آن به مردم مسلح و لغو کلیه خراج های اجباری کلیساهاست، بلکه همچنین به معنای برسمیت شناختن تمام تغییرات انقلابی ای

* Caesar لقب گروهی از امپراتوران روم قدیم است. به مفهوم دیکتاتور هم بکار می رود و در اینجا به همین معنی آمده است. مترجم

(مصادره ها) خواهد بود که دهقانان در روابط ارضی ایجاد کرده اند. پرولتاریا این تغییرات را نقطه‌ی شروع اقدامات بعدی دولتی در کشاورزی خواهد ساخت.

تحت چنین شرایطی دهقانان روسیه، در اولین و مشکل‌ترین دوران انقلاب، حداقل همانقدر به حفظ رژیم پرولتاریائی (دمکراسی کارگری) علاقمند خواهد بود که دهقانان فرانسوی به حفظ رژیم نظامی ناپلئون بناپارت، که بزور سر نیزه خدشه ناپذیر بودن املاک این تازه-مالکان را تضمین می‌کرد، علاقمند بودند. و این بدین معنی است که مرجع نمایندگی ملت که تحت رهبری پرولتاریائی که پیشتیبائی دهقانان را جلب کرده مجتمع شده اند، چیزی بجز پوشش دمکراتیکی برای حاکمیت پرولتاریا نخواهد بود.

ولی آیا این امکان هست که دهقانان پرولتاریا را کنار زده و جایگزین آن شوند؟ این غیر ممکن است. تجربیات تاریخی تماماً علیه چنین فرضی شهادت می‌دهند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که دهقانان مطلقاً قادر به ایفای یک نقش مستقل سیاسی نیستند.⁺

⁺ آیا ظهور و انکشاف مقدم اتحادیه دهقانان و بعد از آن گروه زحمتکشان (Trudoviki) در دوما^(۷) با این استدلالات، و استدلالات بعدی تناقض دارد؟ بهیچوجه. اتحادیه دهقانان چیست؟ اتحادیه‌ای است که برخی از عناصر دمکراسی رادیکال، که دنبال توده‌هائی برای پیشتیبائی از خود می‌کردند، همراه با برخی از عناصر آگاه‌تر دهقانان را در بر می‌گیرد. روشن است که این شامل پائین‌ترین اقشار دهقانان نمی‌شود. و منشور سیاسی آن انقلاب دمکراتیک و اصلاحات ارضی است.

در مورد برنامه ارضی اتحادیه دهقانان ("حق متساوی در استفاده از زمین")، که علت وجود این اتحادیه است، باید به این نکات توجه کنیم: هر چه انکشاف جنبش دهقانی وسیع‌تر و عمیق‌تر شود و هر چه زودتر به نقطه‌ی مصادره‌ی زمینها و توزیع آنها برسد، بهمان نسبت هم فرآیند از هم پاشیده شدن اتحادیه دهقانان زودتر شروع خواهد شد، از هم پاشیده شدنی که ناشی از هزاران تضاد طبقاتی، محلی، روزمره و تکنیکی خواهد بود. اعضای آن، در کمیته‌های دهقانان، یعنی ارگانهای انقلاب ارضی در روستاها، نفوذ خود را اعمال خواهند کرد، ولی نگفته پیداست که نهادهای اقتصادی-اداری کمیته‌های دهقانی قادر نخواهند بود که وابستگی سیاسی روستا بر شهر را از بین ببرند. وابستگی‌ای که یکی از سیمایهای اساسی جامعه مدرن است.

رادیکالیزم و بی‌شکلی گروه زحمتکشان بیان تناقضات موجود در آرمانهای انقلابی دهقانان است. در دوران توهمات مشروطه‌خواهی، آنها مذبحخانه دنباله‌روی کادتها (دمکراتهای

تاریخ کاپیتالیزم تاریخ تبعیت ده از شهر است. انکشاف صنعتی شهرهای اروپایی در طی مسیر خود ادامه ی وجود روابط فنودالی در کشاورزی را غیر ممکن ساخت. ولی خود روستا هیچوقت طبقه ای بوجود نیاورد که بتواند اجرای تکلیف انقلابی الغاء روابط فنودالی را بر عهده گیرد.

شهر، که کشاورزی را تابع سرمایه قرار داد، نیروی انقلابی ای تولید نمود که هژمونی سیاسی بر روستا را در دست خود گرفت و انقلاب در روابط مالکیت و دولت را به روستا گسترش داد. همراه با انکشاف بعدی سرانجام روستا به بردگی اقتصادی سرمایه و دهقانان به بردگی سیاسی احزاب سرمایه در آمدند. این احزاب، با تبدیل دهقانان به قلمرویی برای تاخت و تازهای شکار انتخاباتی خود، فنودالیزم را در سیاست پارلمانی از نو احیاء کرده اند. دولت مدرن بورژوائی، از طریق مالیات و نظامیگری، دهقان را گرفتار چنگال سرمایه ی نزول خوار کرده، از طریق کشیش های دولتی، مدارس دولتی و فساد زندگی در سربازخانه ها، او را گرفتار سیاست نزول خواران می سازد.

بورژوازی روسیه تمامی مواضع انقلابی را به پرولتاریا تسلیم خواهد کرد. به همین ترتیب ناچار خواهد گشت که هژمونی انقلابی بر دهقانان را نیز تسلیم ((پرولتاریا)) کند. در یک چنین موقعیتی، که موجد آن انتقال قدرت بدست طبقه کارگر است، برای دهقان راهی جز پشتیبانی از رژیم دمکراسی کارگری باقی نمی ماند. حتی چنانچه دهقانان این پشتیبانی را با درجه ی آگاهی نه چندان بیشتری از آنچه که آنان را به دور رژیم بورژوائی گرد می آورد هم انجام دهند، باز چندان مهم نخواهد بود. لیکن در زمانی که هر حزب بورژوائی که از رأی دهقانان برخوردار است، بدون ائتلاف وقت، قدرتش را در راه چاپیدن و فریفتن دهقانان بکار می برد، و سپس اگر

مشروطه خواه) بودند. در موقع انحلال دوما، آنها طبیعتاً تحت رهبری گروه سوسیال دمکرات در آمدند. عدم استقلال نمایندگان دهقانان در لحظه ای که احتیاج به نشان دادن ابتکار عمل مصممانه احساس می شود، یعنی در زمانی که قدرت باید بدست انقلابیون بیفتد، بروشنی دیده خواهد شد. ل-ت

کار بجای باریک کشید جای خود را به یک حزب دیگر سرمایه می دهد، پرولتاریا، با اتکاء بر دهقانان، تمام نیروهای ممکن را در راه ارتقاء سطح فرهنگ روستا و تکامل آگاهی سیاسی دهقانان بکار خواهد بست. از آنچه تا بحال گفته ایم روشن است که نظر ما در مورد "دیکتاتوری پرولتاری و دهقانی" چیست. مسأله این نیست که آیا از نظر اصول آنرا مجاز می دانیم یا نه و یا چنین شکلی از همکاری سیاسی را "میخواهیم یا نمیخواهیم". ما صرفاً فکر میکنیم که چنین چیزی حداقل به مفهوم مستقیم کلمه تحقق پذیر نیست.

در واقع یک چنین ائتلافی مستلزم اینست که یا یکی از احزاب بورژوائی موجود بر دهقانان نفوذ داشته باشد یا اینکه دهقانان حزب مستقل و نیرومند خویش را ایجاد کرده باشند، لیکن ما سعی کردیم نشان دهیم که هیچیک از اینها ممکن نیست.